

حقیقت - عدالت و وحدت

در یک جامعه بشری و یا کشور سه اصل عمده صلح و امنیت، " حقیقت - عدالت و وحدت " واقعی میباشد که متأسفانه مادر وطن عزیز ما در طی سی سال اخیر به فقدان هر سه مواجه است بنام قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازم میخواهم داستان کوچکی را به توجه خوانندگان گرانقدر برسانم و آن اینست که: بود نبود کشوری نازنین و زیبایی در قلب آسیا بود و رهبری داشت که به جز از حفظ آزادی - استقلال - توامیت ارضی - خوشبختی - شگوفانی و سربلندی آرزوی دیگری برای وطن و هموطنان عزیز خود نداشت. سی سال قبل تعدادی محدودی از فرزندان ناخلف که به شیر یک مادر برای سربلندی - سعادت و حراست از آزادی - استقلال و توامیت ارضی میراث نیاکان تریبه اما به تأسف در غلامی خرس خون خوار شمال و متحدین شرقی آن قرار گرفته بودند زعیم اصیل و خاندانش را بصورت غیر انسانی محو و نابود و دامان مادروطن را با رعدها - برق ها و طوفان ها به خون فرزندان یک مادر گلگون و سرنوشت اقتصادی - نظامی - سیاسی و اجتماعی آنها از فرزندان آزادمنش به غلامان خود بنام عجب خان و رجب خان و دار و دسته فریب خورده شان تسلیم دادند. بالمقابل شیر و پلنگ غربی و متحدینش که از دیر مدتی منتظر چنین روزی بودند با قیام های آزادیخواهان و مبارزین برحق ملت در مقابل خرس بلادرنگ تعداد نوکران از قبل تریبه شده خود را با پوشاندن نقاب ها بنام رهبران مجاهدین حسب دلخواه خود دسته بندی و با سرازیر نمودن دالرها و سلاح ها فرزندان معصوم و بیگناه یک مادر را تحت نامهای مختلف در یک جنگ غیر عادلانه بیرحمانه قرار دادند که در نتیجه نه تنها کلیه های گلی شانرا به خاک هموار کردند بلکه میلیونها را شهید و مجبور به فرار از دامان پرمحبت وطن کردند و آنانکه بنا بر جبر زمان و یا حب وطن زیر بمباردمان های غیر مسئولانه و غیر انسانی نجات یافتند بکلی مضمحل و ناتوان دست به تکیه به اغیار کردند.

بلی دست بدست شدن قدرت حاکمه بنام های کمونیزم - مجاهد و طالب الی زمانی دوام کرد که فرزندان واقعی مادر نمی توانستند موجودیت برادران ناخلف و غلام را به حیث زعمای خود تحمل نمایند و خواستند به اراده آزاد خود شخص امین - با تقوی - پاک - صدیق و خدمتگار کشور را به حیث زعیم خود انتخاب نمایند. وقتی قدرتمندان با نفوذ غربی و متحدینش منافع خود را در آزادی از چنگال های کثیف دست نشاندگان شان در مخاطره دیدند با تتمیع نمودن نوکران آزموده شده شان بصورت غیر مستقیم خود را در عوض بر ملت مضمحل شده و از پا افتاده تحمیل نمودند یعنی: برای فریب ملت شریف و مظلوم به نام آزادی نوکران خود را با دادن پول و قدرت در راس چند نفر آگاه و نا آگاه دیگری در دستگاه دولتی و خاصاً ساختمانی به نام خانه ملت جمع و برای نوکران نامرد خود که به معاشات و امتیازات گداز قانونی و غیر قانونی استخدام شده بودند گفته شد که نباید بدون دستور عمل و یا حقایق را افشا نمایند و باید کمافی السابق طبق اوامر عمل نمایند و خانم های شان که بر لبان شان نیز مهر زده شده بود در قفس های طلائی با انواع نیازمندی های عیش و عشرت از تمام آزادی های انسانی و بشری منع گردیدند. دیری نگذشته بود که حریشان آزموده شده با استفاده از قدرت کمافی السابق به اعمار غیر قانونی بلند منزل ها - غصب دارائی های منقول و غیر منقول افراد و اشخاص و انتقال دارائی ها به خارج آغاز کردند که یکی از خانمهای حق بین و حقگوی که در دوران بیست و سه سال جنگ تولد و بزرگ شده بود و از تمام جنایات و خیانت های نوکران حلقه بگوش دست نشانده و یاران شان آگاه بود و درد های آنها شب و روز در خون - پوست و استخوان خود احساس میکرد و می دید که تعفن کثافات های شان از خانه به اصطلاح ملت نیز بلند می شود به فغان آمد و به خاطر منافع شخصی نمیتوانست از حق چشم پوشی نماید لهذا با جرئت تام قد علم و صدای حق را در داخل خانه ملت بلند و در هر در و دیوار داخل و خارج فریاد کشید و گفت که: " در این خانه جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر جمع شده اند که باید محاکمه شوند " ، اما متأسفانه ناقضین حقوق بشر و جنایتکاران که در حمایت با داران خارجی خود بودند بازهم با پامال نمودن حقوق بشر خانم حق شناس را از خانه ملت اخراج و خانه ملت علی رغم موجودیت یک تعداد محدودی از اشخاص با وجدان و حق گوی دیگر کمافی السابق در معامله گری با بیگانه گان به توطئه ها و دسایس شوم شان دوام دادند که در نتیجه نه تنها کشور را مبتلا به امراض گوناگون دیگر کردند بلکه قطعات زیبا و گلگون آنها نیزمواجه به خطر پارچه شدن نمودند بلی بزرگان چه خوش فرموده اند که حق گفتن تلخ است اما بهره شیرین دارد و ضرب المثل خوبی دیگری است: "درست باشی همه مشکلات را سهل خواهی یافت " و همچنان حضرت محمد (ص) فرموده اند که: " راستی نیروی روح شما و دروغگوی زهر شما می باشد " و آیه متبرکه قرآن عظیم الشان است که: " در جائیکه راستی است دروغ جای ندارد به یقین رستگاری بر دروغگوی غلبه میکند".

بلی خانم حقگو که نامش ملالی جویا است از خانه به اصطلاح ملت خارج گردید اما صدای حقش خاموش نشد و خداوند متعال که حق المبین است و میباشد برایش به خاطر حقگوی اش شهرت جهانی نصیب کرد. من یقین دارم که خانم حقگو روزی به خاطر دفاع از حق و عدالت به حیث اولین فرزند افغان برنده جایزه بین المللی نوبل خواهد شد و ناقضین حقوق بشر به روی سیاه در محاکمه بین المللی به جزای اعمال خود خواهند رسید.

با بیان این داستان مختصر آرزومندم خانمان عجب خان و رجب خان و دیگر دار و دسته شان که در قفس های طلائی بر لبان شان مهر زده شده یک روزی چون خانم با وجدان و حقگو به حکم وجدان و هدایات قرآنی و محمدی منافع شخصی را کنار بگذارند و از قفس های طلائی برآیند با متحد شدن با دیگر خواهران و برادران حق شناس و حقگو دست اتحاد و همبستگی بدهند تا باشد با لطف و مرحمت خداوند بزرگ یک مشت قوی آهنین درمقابل توطئه ها و دسایس دشمنان داخلی و خارجی شده و مادر وطن خود را از بدبختی های دامنگیر نجات دهند. در اینجا وظیفه خود میدانم که به الفاظ بسیار ساده من نیز بجواب آقای سیاف که در روز شهدا فرمودند:

" گپ آخر من اینست. بسیار عامیانه میگویم. این میدان را تا مجاهد نزنند پدر کسی زده نمیتواند" عرض کنم که آیا مطلب جناب شان از مجاهدین همان شهیدان راه حق - مهاجرین مظلوم که در درد مادر وطن میسوزند و می سازند و آنانکه هر روز زیر خیمه ها- کلبه های گلی در بیماری - فقر و بیچارگی و بمباردمان های غیر انسانی و بشری جان به حق می سپارند، اند؟ و یا آن رهبران و قوماندانان ایکه در سی سال اخیر حقوق بشر را نقض - جنایات و خیانت ها را مرتکب و به خون شهدای راه حق کیسه ها- بانکهای خارجی را پر و هنوز هم مصروف غصب دارائی های عامه و سرمایه گذاری های غیرمشروع اند و از تریبون داخل و خارج خانه ملت صدای خود را بلند میکنند، میباشد؟ اگر مطلب جناب سیاف از خود و هم قطاران شان باشد در اشتباه اند. چه مجاهدین به اشخاصی اتلاق میشود که فی سبیل الله در راه حق مبارزه و یا جام شهادت نوشیده باشند نه شما. لهذا وظیفه ایمانی - اخلاقی - وجدانی- ملی و اسلامی خود میدانم به عرض جناب شان برسانم که راه ایجاد صلح و امنیت سرتاسری به جز از چنگ زدن به حقیقت- عدالت و وحدت چیزی دیگری شده نمی تواند. لهذا بیایید جناب شما و دیگران که خود را مسلمان و مجاهد میدانید و در سی سال اخیر به نام های ناقضین حقوق بشر- خائنین ملی و جنایتکاران یاد می شوید به احکام الهی و حقایق تن بدهید و اعتراف بکنید تا ملت در روشنی حقایق عدالت را بر قرار و وحدت ملی را بنام واحد افغان برای شکست دشمنان خارجی- خوشبختی - شگوفانی- آزادی و سربلندی کشور عزیزما افغانستان تحیکم نماید. و من الله توفیق

پایان